

نقد و بررسی حدیثی در فضیلت اهل فارس

دکتر مجید معارف*

یحیی میرحسینی**

چکیده

راویان و جامعان روایی احادیثی را به پیامبر نسبت می‌دهند که درون‌مایه آن به نوعی فضیلت و برتری اهل فارس است. فضیلتی که چنانچه در ستاره ثریا هم باشد، اهل فارس بدان نایل خواهند شد. این فضل و برتری در روایات، حداقل با سه واژه «ایمان»، «علم» و «دین» آمده است. این احادیث را می‌توان در مجامع حدیثی، کتاب‌های تاریخی و تفاسیر شیعه و اهل سنت جستجو نمود. در این مقاله نخست، گستره انعکاس روایات اهل سنت - که از بسامد بیشتری برخوردار است - مورد بررسی قرار گرفته، سپس به نقل‌های امامیه خواهیم پرداخت. آن‌گاه، به بررسی محتوای آنها پرداخته، دیدگاه‌های گوناگون در باره مصادیق آنها مورد بحث قرار خواهد گرفت. در ارزیابی این روایات، چند دیدگاه اساسی مطرح شده است؛ به این صورت که گروهی با اعلام صحت و یا سکوت، موافقت خود را با آنها ابراز داشته و برخی دیگر - که همگی از متأخران هستند - مخالف این احادیث بوده، تمام آنها را جعلی می‌پندارند. در این میان دیدگاه بینابینی وجود دارد که برخی را صحیح و برخی را تحریف شده می‌داند. در پایان با بررسی رجالی و سندی روایات، صحت آن به بحث گذاشته شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث، پیامبر، فضایل، اهل فارس، اعتبار، سند و متن.

درآمد

در بسیاری از متون اسلامی همچون کتب تاریخ، تفسیر و به خصوص منابع روایی، اخباری در مدح یا ذم برخی از اقوام و بعضی از سرزمین‌ها وجود دارد. گاه تعداد این روایات آن‌چنان زیاد است که جامعان روایی ناگزیر به اختصاص فصلی در باره آنها شده تا از این طریق آنها را طبقه‌بندی و دسته‌بندی نمایند که می‌توان به باب «فضل المدینه» صحیح البخاری و «اهل فارس» صحیح مسلم اشاره کرد. این روایات، گاهی موضوع تألیف مستقل نیز قرار گرفته‌اند که می‌توان به فضائل قزوین خطیب

* استاد دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق .

بغدادی اشاره نمود. علمای اسلامی در باره این که آیا یک قوم می‌تواند صلاحیت مدح یا ذم داشته باشد، به بحث پرداخته‌اند که به دلیل برابری انسان‌ها و عرضی بودن قومیت بر وجود انسان، یک دین الهی چرا و با چه هدفی باید از قوم و سرزمین خاصی ستایش کند؟ جواب به این پرسش، هر چه که باشد، اعم از پیشگویی، ترغیب ممدوحین به اسلام و... اما نباید از این نکته غافل ماند که یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های جعل و تحریف احادیث، انگیزه‌های ملی و قومی بوده است. اصل و دیدگاه غالب بر عدم اعتبار این گونه احادیث است، به دلیل آن که انگیزه کافی برای جعل این نوع مطالب وجود دارد؛ زیرا سخنان گهربار پیامبر پس از قرآن، دارای بیشترین اعتبار نزد مسلمانان بوده و چنانچه فرد یا گروهی قصد برتر جلوه دادن قوم یا سرزمینی را داشته‌اند، با جعل سخن و سندسازی به آن دست می‌زده‌اند؛ به عنوان نمونه ابن جوزیه تمام احادیث مدح و ذم بغداد، بصره، کوفه، مرو، قزوین، عسقلان، انطاکیه و... را کذب می‌داند.^۱ بنا بر این، در نگاه نخست، باید بنا را بر ساختگی بودن فضایل و مداخل اقوام نهاد، مگر حدیثی که از سندی قوی و قرآینی محکم برخوردار باشد، که در این صورت، اصل نخواهد توانست بر آن غلبه پیدا کند. حدیثی با تفاوت در برخی واژه‌ها به صورت: «لو کان الایمان یا الدین یا العلم منوطاً یا معلّقاً بالثریا لتناوله رجال یا رجل من اهل فارس» از پیامبر وارد شده که بررسی صحت و سقم آن، موضوع این مقاله است.

۱. بررسی نقل‌های روایات

معمولاً این احادیث ذیل سه آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...»^۲، «... وَ أَنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِّلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا امْتَالِكُمْ»^۳ و «وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۴ آمده که سخن از گروهی است که در صورت روی‌گردانی مؤمنان، جایگزین آنان خواهند شد و یا بدان‌ها حکمت داده خواهد شد. در اغلب موارد شأن صدور روایت‌های مورد بحث، همان شرح و تفسیری است که پیامبر از این آیات ارائه داده‌اند. توضیح آن که پس از نزول این آیات پیامبر اکرم در مقام جواب به سؤال صحابه از تفسیر و شأن نزول این آیات، با اشاره به سلمان فارسی، یکی از مصادیق این آیات را وی و قومش، یعنی اهل فارس بیان داشته‌اند. البته گاهی این احادیث بدون سبب صدور و هیچ‌گونه پیش‌زمینه‌ای از رسول خدا نقل شده که به مهم‌ترین منابع و نقل‌های این احادیث اشاره خواهد شد.

۱ - ۱. منابع اهل سنت

این روایات در منابع اهل سنت با بسامد بالایی به چشم می‌خورند. از مجموع کتب شش‌گانه اهل سنت،

1. نقد المنقول، ص ۱۰۸.

2. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند (سوره مائده، آیه ۵۴).

3. و اگر روی برتائید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود (سوره محمد، آیه ۳۸).

4. و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند [حکمت می‌آموزد] (سوره جمعه، آیه ۳).

در چهار کتاب صحیح البخاری (م ۲۵۶ق) و صحیح مسلم (م ۲۶۱ق)، سنن الترمذی (م ۲۷۹ق) و سنن النسائی (م ۳۰۳ق) معمولاً با تکرار بیش از یکبار ذکر شده است. این اخبار در کتابهای دیگری چون المصنف عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ق)، المصنف ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ق)، مسند ابن راهویه (م ۲۳۸ق)، مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، مسند ابویعلی (م ۳۰۷ق)، صحیح ابن حبان (م ۳۵۴ق) و... نیز وجود دارند. همچنین در تفاسیر متقدم همچون جامع البیان طبری (م ۳۱۰ق)، تفسیر ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق)، تفسیر السمرقندی (م ۳۸۳ق)، تفسیر الثعلبی (م ۴۲۷ق) و در کتب سیره و تاریخ مانند دلائل النبوه بیهقی (م ۴۵۸ق)، الاستیعاب ابن عبدالبر (م ۴۶۳ق)، تاریخ الاسلام ذهبی (م ۷۴۸ق)، البدایه و النهایه ابن کثیر (م ۷۷۴ق) و... نیز درج شده است. این روایات با الفاظ متفاوتی نقل شده است که به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

1-1-1. ایمان:

حدثنا عبد العزيز بن عبد الله حدثني سليمان بن بلال، عن ثور، عن أبي الغيث، عن أبي هريرة قال: كنا جلوساً عند النبي صلى الله عليه وسلم فأنزلت عليه سورة الجمعة «وَالْآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» قَالَ، قُلْتُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَلَمْ يَرَجِعْهُ حَتَّى سَأَلَ ثَلَاثًا وَفِينَا سَلَمَانُ الْفَارِسِيُّ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى سَلَمَانَ ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثَّرِيَّا لَنَالَهُ رِجَالٌ أَوْ رَجُلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ.^۵

در روایتی دیگر و این بار ذیل آیه ۳۸ سوره محمد، با عباراتی متفاوت آمده است:

حدثنا علي بن حجر، أخبرنا إسماعيل بن جعفر، أخبرنا عبد الله بن جعفر بن نجيج، عن العلاء بن عبد الرحمن، عن أبيه، عن أبي هريرة أنه قال: قال ناس من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم: يا رسول الله! من هؤلاء الذين ذكر الله إن تولينا استبدلوا بنا ثم لا يكونوا أمثالنا؟ قال و كان سلمان بجنب رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: فضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم فخذه سلمان و قال هذا و أصحابه، و الذي نفسى بيده لو كان الايمان منوطاً بالثريا لتناول رجلان من فارس.^۶

در روایاتی دیگر، اما این بار با اضافات بیشتر و تأکید بر این که عرب‌نژادان به ایمان دست نمی‌یابند، آمده است:

حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن، ثنا بشر بن موسى، ثنا الحميدي، ثنا سفيان، ثنا مجمع بن يحيى الأنصاري، أخبرني خالد بن سعد قال: سمعت أبا هريرة بالدوداء يقول: ح و حدثنا محمد بن عبد الرحمن ابن مخلد، ثنا شيران بن موسى، ثنا عبد الله بن محمد الزهري، ثنا سفيان، عن مجمع الأنصاري، عن خالد بن سعد قال: سمعت أبا هريرة يقول: أبشروا يا بني فروخ فلو كان الايمان معلقاً بالثريا لا تناله العرب، لنالته العجم.^۷

نوع دیگر این روایت، در تعبیر خوابی که خود رسول خدا دیده بودند آمده است. در این روایت نیز تأکید شده که عرب‌ها به ایمان دست نمی‌یابند:

5. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۶۳؛ با کمی اختلاف سنن الکبری، ج ۵، ص ۷۶ و ۴۹۰.

6. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۰؛ با اندکی تفاوت: غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۳۰؛ احسن التقاسیم، ص ۴۸۸.

7. ذکر اخبار اصفهان، ج 1، ص 5.

عن ابن عمر: قال النبي رابت غنماً سوداء دخلت فيها غنم كثيرة بيض. قالوا: فما أولته يا رسول الله؟ قال: العجم يشركونكم في دينكم و أنسابكم. قالوا: العجم يا رسول الله؟ قال: لو كان الايمان معلقاً بالثريا لناله رجال من العجم و أسعدهم به الفارس.⁸

2-1-1. دین:

دیگر واژه‌ای که با بسامد کمتری نسبت به ایمان، در این گروه از روایات آمده دین است:

حدثنا ابن عيينة، عن ابن أبي نجيح، عن قيس بن سعد رواية قال: لو كان الدين معلقاً بالثريا لتناوله ناس من أبناء فارس.⁹

حدثني محمد بن رافع و عبد بن حميد، قال عبد اخبرنا و قال ابن رافع حدثنا عبدالرزاق، اخبرنا معمر، عن جعفر الجوزي، عن يزيد بن الاصم، عن ابي هريرة قال: قال رسول الله: لو كان الدين عند الثريا لذهب به رجل من فارس أو قال من أبناء فارس حتى يتناوله.¹⁰

3-1-1. علم:

حدثنا عبدالله حدثني أبي، ثنا عبدالوهاب الخفاف قال: ثنا عوف عن شهر بن حوشب قال: قال أبوهريرة: قال رسول الله: لو كان العلم بالثريا لتناوله ناس من أبناء فارس.¹¹

البته به جز واژه‌های ایمان، دین و علم کلمات دیگری مانند اسلام و بر نیز آمده که از نقل زیادی ندارند.¹² در مجموع، از نظر بسامد، عبارت ایمان بیش از دین، و واژه دین بیش از علم به کار رفته است.

۲-۱. منابع امامیه

در منابع امامیه نیز این روایات با هر سه واژه آمده است.

1-2-1. ایمان

پروى عن الصادق أنه قال:

...لو كان الإيمان منوطاً بالثريا لتناوله أبناء فارس.¹³

1-2-2. دین

قال الامام [العسكري] قال موسى بن جعفر:

... لو كان الدين معلقاً بالثريا لتناوله رجال من أبناء فارس.¹⁴

8. كنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۲.

9. المصنف ابن ابي شيبة، ج ۷، ص ۵۶۳.

10. صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۹۱؛ با کمی اختلاف: مسند اسحاق بن راهويه، ج ۱، ص ۴۱۵.

11. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۲۲؛ با سلسله اندکی تفاوت: صحيح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

12. برای مشاهده این دو و روایت‌های گوناگون با سلسله سندهای متفاوت رک: ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۲ - ۹.

13. الاختصاص، ص ۱۴۳.

البته این بخش از حدیث، از ابوبکر نقل شده است که برای تمسخر سلمان بیان شده و دلیلی بر اعتقاد صحت آن از جانب امام ندارد. در مجمع البیان طبرسی چنین آمده است:

روى أن النبي سئل عن هذه الآية فضرب بيده علي عاتق سلمان، فقال: هذا و ذوه. ثم قال: لو كان الدين معلقاً بالثرى لتناولوه رجال من أبناء فارس.¹⁵

1-2-3. علم

تنها منبع متقدمی که این حدیث در آن آمده، قرب الاسناد است که اغلب متأخران نیز از آن نقل کرده‌اند. این روایت - که پس از حدیثی دیگر از فضایل اهل فارس از زبان امیرالمؤمنین آمده - چنین است:

حسن بن ظریف، عن الحسين بن علوان، عن جعفر، عن أبيه أن رسول الله : لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَنُوطًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاولَتْهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ.¹⁶

طبق تقسیم بندی کتاب قرب الاسناد، این روایت به شماره ۳۷۷ از احادیث متفرقه از امام صادق قرار می‌گیرد. چنان که مشخص شد، بسامد این روایات در منابع امامیه نسبت به منابع اهل سنت بسیار کمتر است و حتی برخی از این احادیث به نقل از راویان و کتب اهل سنت در مجامع امامیه راه یافته است. این روایات بیشتر در کتاب‌های تفسیری که نویسندگان آنها مانعی در نقل خبر از منابع اهل سنت نمی‌دیدند، به چشم می‌خورد.

۲. فقه الحدیث روایات

جهت دست‌یابی به فقه الحدیث روایات، شناخت واژه‌های مهم و نیز مصادیق روایات امری ضروری است، که بدان‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱. واژه شناسی

این احادیث معمولاً در کتاب‌های موسوم به غریب الحدیث راه نیافته‌اند؛ چرا که مشتمل بر واژه غریب و دشواری نیستند؛ اما بررسی واژگان «ثریا» و «فارس» در فهم بهتر این روایات مؤثر است، بویژه لفظ فارس که دچار تحول معنایی نیز شده است.

2-1-1. ثریا

واژه «ثریا»¹⁷ تنها کلمه‌ای است که در اغلب این روایات به کار رفته و در اثر تفاوت روایت حذف نگشته است.¹⁸ این واژه از ریشه «ثرو» و مصغر ثروی است که در اصل به معنای زیادی و کثرت و منظور از آن،

14. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري، ص 121؛ المحاضر، ص 117 به نقل از پیشین.

15. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۱.

16. قرب الاسناد، ص 52؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 195.

17. Pleiades.

مجموعه ستاره‌هایی است که بر گردن گاو تصویری شکل در آسمان وجود دارند و تسمیه آن به دلیل کثرت طلوع یا سقوط آن و یا کثرت ستارگان آن است.^{۱۹} این ستاره در زبان فارسی و در کتاب‌های نجوم متقدم، به نام پروین آمده است.^{۲۰} منجم معروف، شهرداد بن ابی‌الخیر (زنده به سال ۴۹۰ق) در کتاب *نزهت نامه* ثریا را چنین توصیف می‌نماید:

ثریا تا هشت درجه و چهار سبب ثور است و چند ستاره‌اند به هم آمده و بر کوهان گاو ... از ثریا سطری بیاید سوی شمال و بر وی چند ستاره روشن...^{۲۱}

گمان می‌رود استفاده از این واژه به منظور بیان مثال و مبالغه در دوری باشد.^{۲۲} ابن عربی، فصل ۲۹ کتاب *الفتوحات المکیه* خود را به سرّ سلمان و علت الحاق او به اهل بیت اختصاص داده و پس از درج حدیث «لو کان الایمان...»، معتقد است که ثریا به هفت خصلت سلمان اشاره می‌کند؛ چرا که ثریا نیز دربردارنده هفت ستاره است.^{۲۳}

2-1-2. فارس

ممکن است معنای فارس برای کسانی که در قرن حاضر زندگی می‌کنند، پیچیده نباشد و به راحتی آن را در کنار ایران نهاده و هر دو را مترادف یکدیگر بدانند. در این صورت، اهل فارس دقیقاً به معنای ایرانیان و کسانی که در محدوده جغرافیایی کشوری به نام ایران زندگی می‌کنند، خواهد بود. چنین برداشتی حمل لفظ بر معنای امروزی است؛ حال آن که باید به با مراجعه به تاریخ و کتاب‌های جغرافیایی، به معنای عصر صدور حدیث دست یافت. معانی متصور از این واژه چنین است:

2-1-2-1. فارس‌زبان‌ها

گروهی معتقدند که فارس در این احادیث، به مکان خاصی اشاره ندارد، بلکه به معنای کسانی است که زبان مادری آنها فارسی بوده و به این زبان سخن می‌گویند.^{۲۴} حاکم نیشابوری در این باره می‌نویسد:

اشارت نبی صلوات الله و سلامه علیهم به سلمان فارسی و یاد کردن ایشان قوم او را، اشارت است به همه کسانی که به فارسی سخن می‌گویند تا اقصی بلاد خراسان.^{۲۵}

18. قس: ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۷ که در آن روایتی نادر با واژه نجم آمده است.

19. لسان العرب، ج 14، ص 112.

20. التفهیم لاوائل الصناعت التنجیم، ص 425.

21. نزهت نامه، ص ۳۹۴.

22. چنان که در لغت عربی وقتی گفته می‌شود «انت منی کالثریا» به معنای مبالغه در دوری است.

23. الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۱۹۷.

24. سبل الهدی والرشاد، ج ۱۰، ص ۱۱۶.

25. تاریخ نیشابور، ص 63.

2-2-1-2. مشرق شبه جزیره عربستان

برخی از علمای علوم اسلامی، واژه فارس را به دلیل کاربرد تاریخی آن نزد عرب به معنای مطلق شرق شبه جزیره عربستان دانسته‌اند.^{۲۶} مشترک بودن زبان فارسی میان مردم مناطق خراسان و فارس نیز باعث شده تا برخی، فارس را اعم از این دو منطقه بدانند.^{۲۷} اگر از بحث لغت خارج شویم، عده‌ای تلاش کرده‌اند فارس را تنها به معنای خراسان بدانند! این گروه به دلیل آن که صفات ذکر شده در روایات مورد بحث، از قبیل علم و ایمان، در قوم فارس [به معنای اخص آن] دیده نشده و در مقابل، نیمی از محدثان و علما خراسانی بوده و این صفات را در بر دارند، این احادیث را تنها به اهل خراسان تأویل کرده‌اند.^{۲۸} این گروه حتی بدین مرحله اکتفا ننموده و علاوه بر آن، به وضوح به سرزنش ساکنان ایالت فارس پرداختند؛ به عنوان نمونه ابن فقیه همدانی (متوفای حدود ۳۴۰ق) در ذیل این حدیث، به دلیل ایستادگی اهل فارس مقابل مسلمانان در جریان فتوح، آنها را یکی از دشمنان شدید مسلمین دانسته که نه تنها در علم، بلکه در عبادت نیز فضیلتی ندارند.^{۲۹} همچنین محمد بن عبد المنعم حمیری (م ۹۰۰ق) در کتاب *الروض المعطار* اهل فارس را انسان‌هایی خمود معرفی کرده که جز ابن مقفع و دو فرزند سهل یعنی فضل و حسن دانشمند نام‌آشنای دیگری ندارند.^{۳۰} بنا بر این به جای برداشت مدح از حدیث، به سرزنش اهل فارس پرداخته‌اند.

3-2-1-2. شیراز و اطراف آن

این معنا از فارس، اخص از معانی دیگر و قدر متیقن از آن است؛ چنان که از تلاش گروهی که سعی می کنند معنای فارس را به خراسان تعمیم دهند نیز روشن است. آقا بزرگ تهرانی پس از معرفی نسخه خطی *لطیفه غیبیه* از محمد بن محمد دارابی، اشاره‌ای به مقدمه این کتاب کرده و نقل می‌کند که مؤلف پس از آوردن حدیث «لو کان العلم...» به معنای واژه فارس پرداخته و آن را به معنای شیراز و نواحی اطراف آن تفسیر کرده است.^{۳۱} در مراجعه به کتاب مذکور، نامی از شیراز مشاهده نمی‌شود و به نظر می‌رسد عبارت «شیراز و نواحی اطراف آن»، برداشت شخص آقابزرگ از مطالب آن باشد؛ چون مؤلف با نفی معنای غیر عرب از واژه فارس، آن را در مقابل خراسان و عراق و آذربایجان می‌داند^{۳۲} که می‌توان گفت منظور وی همان شیراز و اطراف آن است.

4-2-1-2. زیرک و با فراست

از فضای صدور عبارت «لو کان الایمان...» در کتاب *الاختصاص* منسوب به شیخ مفید معنای زیرک و با فراست از فارس به ذهن متبادر می‌شود. عبارات قبل و بعد این حدیث در آن کتاب چنین است:

26. *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، 214.27. *البلدان*، ص ۶۰۸.28. *احسن التقاسیم*، ص 451.29. *البلدان*، ص ۶۰۸.30. *الروض المعطار*، ص 214.31. *الذریعه*، ج ۱۸، ص ۳۱۸.32. *لطیفه غیبیه*، ص 3.

روى عن الصادق أنه قال: المؤمن هاشمى لأنه هشم الضلال و الكفر و النفاق و المؤمن قرشى لأنه أقر للشئ... و المؤمن نبطى لأنه استنبط الأشياء... و المؤمن أعجمى لأنه أعجم عن الدلام... و المؤمن فارسى لأنه تفرس فى الأسماء، لو كان الإيمان منوطاً بالثريا لتناوله أبناء فارس يعنى به المتفرس، فاختار منها أفضلها و اعتصم بأشرفها و قد قال رسول الله: اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله.^{۳۳}

به عبارت دیگر، فارس مرادف متفرس و فراست در نظر گرفته شده است. البته در اصل، فارس به کسی گفته می‌شود که در اسب سواری ماهر و حاذق باشد که معنای آن توسعه یافته و به هر حاذقی فارس گفته می‌شود.^{۳۴} این نقل از حدیث، با چنین بافتی ویژه کتاب /اختصاص/ است و در منابع دیگر دیده نمی‌شود. بنا بر این می‌توان این روایت را از دایره احادیث مشابه خارج ساخت؛ چرا که به نظر می‌رسد به فضیلت منطقه خاصی اشاره ندارد.

در پایان، باید گفت که دیدگاه دوم صحیح‌تر است؛ یعنی فارس در آن دوره، معنایی اعم از ایالت فارس داشته و منطقه خراسان را نیز دربر می‌گرفته است که ادله تاریخی زیادی گواه بر آن است.

۲-۲. تعیین مصادیق

برخی پس از نقل این احادیث، سعی نموده‌اند برای آن مصادیقی بیابند. حتی گروهی پا را فراتر نهاده و مصداق این احادیث را فرد خاصی معرفی کرده‌اند. در منابع و به خصوص در منابع کهن معمولاً این حدیث با سلمان فارسی عجین شده، چرا که در سبب صدور بسیاری از این روایات نام سلمان وجود دارد و پیامبر با اشاره به سلمان، این احادیث را بیان فرموده‌اند. بنا بر این به فرموده پیامبر، بارزترین مصداق سلمان فارسی است. در بسیاری از کتاب‌های تراجم و رجال معمولاً این حدیث پس از نام سلمان آمده است. در روایاتی با بسامد بسیار کم، این روایت به صورت «و كان الدين عند الثريا لثاله سلمان»^{۳۵} نیز دیده می‌شود. روایات زیادی از پیامبر و ائمه نیز این مطلب را تصدیق می‌کند و نشان از علم و ایمان حقیقی سلمان دارد. به عنوان نمونه امام صادق فرمودند:

أدرك سلمان العلم الاول و الآخر و هو بحر لا ينزح و هو منا اهل البيت.^{۳۶}

در باره ایمان سلمان نیز از امام صادق آمده است:

الایمان عشر درجات، فالمقداد فى الثامنة و ابوذر فى التاسعة و سلمان فى العاشرة.^{۳۷}

به جز سلمان، از دیگر کسانی که به عنوان مصداق نام برده شده‌اند حسن بصری، ابن سیرین و عکرمه^{۳۸}، بهاء‌الدین نقشبندی^{۳۹}، و همچنین ثقة الاسلام کلینی^{۴۰} هستند. البته در بسیاری از این

33. الاختصاص، ص ۱۳۴.

34. تاج العروس، ج ۸، ص ۳۹۶.

35. الاستيعاب، ج ۲، ص ۶۳۶.

36. اختيار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۵۲.

37. بحار الانوار، ج ۹۹، ۲۹۱ - ۲۹۰.

مصدق‌یابی‌ها، جانب‌داری‌های مذهبی دیده می‌شود مثلاً ابن حزم آندلسی (م ۴۵۶ق) که مهم‌ترین چهره علمی مذهب ظاهریه است، مصداق این احادیث را داود بن علی اصفهانی^{۴۱} می‌داند. وی برای پاسداری و دفاع از مذهب خود به شدت معتقد است این احادیث صحیح هستند.^{۴۲} ناگفته نماند، بیشترین مصداقی که برای این حدیث ذکر شده است، ابوحنیفه، یکی از چهار پیشوای فقه اهل سنت است^{۴۳} و حتی برخی تنها مصداق را او قلمداد کرده‌اند.^{۴۴} استدلال محمد بن یوسف صالحی شامی (م ۹۴۲ق) در تخصیص این احادیث به ابوحنیفه آن است که جد وی ایرانی بوده و هیچ یک از اهل فارس در علم به پای ابوحنیفه نرسیده‌اند.^{۴۵} در دید نخست، علت انحصارطلبی آنها، تعصب بر پیشوای مذهبی خود است، اما نباید از نظر دور داشت که در برخی نقل‌های این روایت، واژه رجال به صورت مفرد «... لَنَالَهُ رَجُلٌ مِّنْ فَارَسٍ» آمده است که این نقل می‌تواند در برداشت آنها تأثیرگذار بوده باشد؛ چرا که تنها یک نفر به آن دست پیدا خواهد کرد و از دیدگاه آنها حتماً ابوحنیفه چنین جایگاهی دارد. قنوجی در *عون الباری* با تمسک به اضافات روایی «یتبعون سنتی و یکثرون الصلاة علی» - که در برخی نقل‌ها وجود دارد - با تأکید فراوان تنها مصداق را اصحاب حدیث می‌داند؛ چرا که این گروه هستند که برای طلب حدیث به مناطق مختلف سفر می‌کنند و گویا از زمین تا ستاره ثریا را می‌پیمایند.^{۴۶}

۳. دیدگاه‌های مختلف در برخورد با روایات

از دیرباز تاکنون دیدگاه‌های مختلفی در میزان اصالت این روایات ابراز شده که اهم آنها به قرار زیر است:

۳-۱. جعلی بودن روایات

احمد امین مصری - که دست توانایی در قلع و قمع روایات داشته - حداقل دو مرتبه متعرض این احادیث شده و در هر دو بار آنها را جعلی می‌داند. او یک بار حدیث «و الذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطاً بالثریا لناله رجال من فارس» را نقل کرده و آن را از مجعولات شعبیه و در راستای غلو ایرانیان در باب حکمت، زهد و علم سلمان فارسی قلمداد کرده است. البته او احادیثی چون «سلمان منا اهل البیت» و

38. فیض القدیر، ج 5، ص 411.

39. تفسیر المظهری، ج ۲، قسم ۲، ص ۲۵۸.

40. أنوار البدرین، ص 40.

41. او معروف به داود ظاهری، بنیان‌گذار فرقه ظاهریه است.

42. الا حکام، ج 6، ص 854.

43. شرح معانی الآثار، ج 1، ص 8.

44. أئید الجهاد، ص ۱۳؛ قس: قنوجی که اختصاص روایت به یک فرد یا یک فقیه را نکوهش می‌کند (عون الباری، ج ۴، ص ۷۳۸).

45. سبل الهدی و الرشاد، ج 10، ص 116.

46. عون الباری، ج ۴، ص ۷۳۸.

پیشنهاد حفر خندق توسط سلمان را نیز جعلی می‌داند.^{۴۷} او در جای دیگر و پس از نقل این حدیث با لفظ علم، یعنی «لو كان العلم معلقا عند الثريا لتناوله رجل من فارس»، آن را جزء احادیثی می‌پندارد که در باره ابوحنیفه جعل شده است. او این حدیث را در کنار احادیثی چون «ان سائر الانبياء يفتخرون بي و انا افتخر بابي حنيفة من احبه فقد احبني و من ابغضه ابغضني» - که موضوع بودن آن کاملاً روشن است - قرار می‌دهد.^{۴۸} برخی پژوهشگران معاصر نیز پنداشته‌اند حدیث «لو كان العلم...» در شأن ابوحنیفه جعل شده و در آن علاوه بر کشمکش‌های پان عربیسم و پان ایرانیسم، جناح شیعه و سنی شعوبیه نیز نقش داشته‌اند. این روایت، در کتاب‌های مربوط به شعوبیه نیز مورد نقد قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه در کتاب *اسلام در ایران* این چنین آمده است:

پس از قتل ابوحنیفه توسط منصور عباسی، پان عربیسم او را به خود نسبت داد و آرا و احادیثی منسوب به او، علیه تشیع جعل نمود. جناح سنی شعوبیه [نیز] مناقب و فضایل بی شماری برای ابوحنیفه در قالب احادیثی از زبان پیامبر اسلام ساخت تا با جناح شیعه شعوبیه و پان عربیسم رقابت کرده باشد؛ مانند: حدیث «لو كان العلم بالثريا لتناولته رجال من أبناء فارس».^{۴۹}

۳-۲. ترجیح یک نقل بر دیگری

ابوالقاسم پاینده، نویسنده کتاب *نهج الفصاحه*، سیاق این احادیث را صحیح می‌داند، ولی معتقد است که در آن تحریف‌هایی در سطح کلمات رخ داده است. او اصل حدیث را چنین می‌انگارد:

آن گاه دست بر سلمان فارسی - که در میان حاضران بود - نهاد و گفت: اگر ایمان به ثریا بودی مردمی مانند این بدان رسیدندی.

وی معتقد است شعوبیان عبارت «مردمی مانند این» را به عبارت، مردانی از فارس جعل کرده و برای تفضیل بیشتر بر عرب علم را به جای ایمان قرار داده‌اند؛ چون تصور می‌کردند در عرصه مفاخره، اعتبار علم از ایمان بیشتر است.^{۵۰، ۵۱} البانی نیز با تضعیف راویان احادیثی که واژه «علم» در آن است، سعی کرده گونه حدیثی با واژه «ایمان» و «دین» را صحیح معرفی کند.^{۵۲} از عبارت ابونعیم اصفهانی نیز استفاده می‌شود که وی نقل «ایمان» را صحیح‌تر می‌دانسته است، چرا که وی پس از درج نقل‌های بسیار متفاوت و با سلسله سندهای گوناگون در هشت صفحه، تنها پس از ذکر اولین حدیث - که در آن لفظ «ایمان»

47. ضحی الاسلام، ج ۱، ص ۷۵ - ۷۴.

48. همان، ص ۷۶.

49. اسلام در ایران، ص 449.

50. نهج الفصاحه، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.

51. نکته جالب توجه این جاست که هرچند نویسنده این حدیث را با واژه علم جعلی می‌داند، ولی خود، در صفحه ۶۴۹ همان کتاب، عین آن را نقل می‌کند.

52. السلسلة الضعيفة و الموضوعة، ج 5، ص 53.

وجود دارد - به صحت و آن هم به صورت اجماعی آن اشاره کرده است^{۵۳}. برخی از حدیث پژوهان معاصر اهل سنت با دید انتقادی به این احادیث نگریسته و به نوعی سعی دارند با بیان احتمالاتی، از اعتبار آن بکاهند؛ به عنوان نمونه برخی معتقدند که اگر ثابت شود، نزول سوره جمعه - که برخی از این احادیث ذیل آن آمده است - قبل از غزوه خیبر باشد، کذب بودن این احادیث ثابت می‌شود؛ به دلیل آن که ابوهیریه پس از این غزوه مسلمان شده، حال آن که از شأن نزول آیه‌ای خبر می‌دهد که گویا خود شاهد آن بوده است؛ در حالی که در آن زمان در مدینه نبوده است^{۵۴}. اگر کسی قصد توجیه داشته باشد که در آن زمان هنوز علم روایت حدیث به وجود نیامده و روات از همدیگر نقل می‌کرده‌اند نیز قابل قبول نیست؛ چرا که ابوهیریه خود را شاهد آن ماجرا می‌داند! در این که چرا برخی از علمای معاصر اهل سنت تلاش زیادی دارند تا به نوعی از اعتبار این احادیث بکاهند - البته نه به آن حد که به اعتبار کتاب‌های شش‌گانه و از همه مهم‌تر **صحیح البخاری و صحیح مسلم** لطمه بخورد - محل تأمل است؛ چرا که تلاش خاصی قبل از آن نمی‌بینیم. شاید یکی از دلایل آن شیعه بودن اکثریت اهل فارس باشد؛ هر چند دگراندیشی برخی از آنها قابل انکار نیست.

۳-۳. معتبر دانستن روایات

در مقابل این دو دیدگاه، اکثر حدیث پژوهان این احادیث را صحیح و معتبر می‌دانند^{۵۵}. موافقان این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

3-3-1. تصریح‌کنندگان به صحت

گروهی با صراحت از صحت تمام یا برخی از این روایات حمایت کرده‌اند. مهم‌ترین دلیلی که از سوی موافقان روایات ارائه شده، صحت طرق روایات و یا درج آن در **الصحیح بخاری و مسلم**^{۵۶} است؛ چرا که از نگاه برخی از محدثان هر حدیثی که دارای صحت طریق بوده و یا در **صحیح البخاری و صحیح مسلم** باشد، صحیح و قابل اعتماد است. ترمذی نیز حدیث «لو کان الایمان...» را حسن می‌داند^{۵۷} که منظور وی از حسن، مرتبه‌ای پایین‌تر از حدیث صحیح است. حنفیان نیز به دلیل آن که این احادیث را نص بر بشارت ابوحنیفه می‌دانند، تلاش گسترده‌ای دارند تا آنها را صحیح جلوه دهند (نک: بخش پیشین). در آثار کسانی که در حوزه موضوعات و احادیث جعلی اثرهایی دارند نیز نه تنها این حدیث دیده نمی‌شود، بلکه برخی به صحت آن تأکید نموده‌اند؛ به عنوان نمونه: ابوعبدالله حسین بن ابراهیم جورقانی (م ۵۴۳ق) در کتاب **الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر** - که ابتدا احادیث معلول، باطل و دروغین و سپس احادیث صحیح و مشهور [در همان

53. ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۲۹.

54. نظرة عابرة الى صحاح الستة، ص 236 و 431.

55. سبل الهدى والرشاد، ج ۱۰، ص ۱۱۶؛ الغدير، ج ۶، ص ۱۸۸.

56. مستدرک الصحيحین، ج ۴، ص ۳۹۵.

57. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۸۳.

مورد] را ذکر می‌کند - ^{۵۸} پس از آن که حدیث «أبغض الکلام إلى الله تعالى الفارسية...» در مذمت زبان فارسی را جعلی دانست، سپس با گشودن عنوان «فی خلاف ذلک» احادیث دیگری را در مدح ایرانیان می‌آورد که از نظر وی صحیح هستند و یکی از آنها، حدیث مورد بحث ماست.^{۵۹}

3-2. صحت ضمنی

گروهی، بدون اظهار نظر خاص، این دست از روایات را نقل کرده‌اند و از آنجا که هیچ نقدی نسبت به آنها ارائه نکرده‌اند، می‌توان هم‌صدایی آنان با این روایات را برداشت کرد، و گر نه، باید ضعف یا جعل آن را روشن می‌ساختند. شارحان مختلف *صحیح البخاری و صحیح مسلم* را می‌توان از این دست از صاحب‌نظران برشمرد؛ چرا که آنان به اعتبار مندرجات آن دو کتاب اعتقاد دارند. صحیح دانستن این روایات به گونه‌ای دیگر نیز مشاهده می‌شود؛ به این گونه که اعتبار و پذیرش این احادیث برای بعضی به حدی بوده که بر اساس آن، زبان به مدح و ستایش فارسیان گشوده و آن را جزء پیشگویی‌های به وقوع پیوسته از پیامبر اکرم می‌دانند. ابن حجر عسقلانی، مناوی و... از این دسته‌اند.^{۶۰} نویری این حدیث را در کنار خبر دادن حضرت به صلح امام حسن و شهادت امام حسین قرار داده و آن را جزء معجزات پیامبر می‌داند.^{۶۱} قرطبی نیز این پیشگویی را محقق شده دانسته و نشانه آن را حافظان حدیث می‌داند که دیگران در آن شریک نیستند.^{۶۲} ابن عاشور، مفسر تونسی اهل سنت، ضمن صحت ضمنی، برداشت دیگری از این حدیث دارد. او معتقد است حدیث «لو کان الایمان...» نشان می‌دهد که اهل فارس پس از ایمان آوردن، هرگز کافر نمی‌شوند؛ در حالی که تاریخ گواهی می‌دهد گروه‌هایی از عرب و بربر مرتد شده‌اند. او این باور را یکی از دلایل صدق نبوت حضرت محمد می‌داند.^{۶۳} ابوزکریا یحیی بن ابی بکر ورجلانی (زنده به سال ۴۷۱ق) در اثر خود، کتاب *السيرة و اخبار الائمة* - که در کتاب های تراجم به سیر الائمة و اخبارهم^{۶۴} - مشهور است، دو حدیث «والذی نفسی بیده لو أن الدین متعلق بالثریا لتناولته رجال من العجم و اسدهم به الفارس» و «لو أن العلم متعلق بالثریا لتناولته الفرس» را در فصل «فضائل الفرس من العجم» می‌آورد.^{۶۵} هر چند وی در باره این احادیث اظهار نظری ننموده است، ولی اطلاع از این که هدف ابو زکریا در اختصاص فصلی برای فضیلت اهل فارس در ابتدای کتاب، اثبات غیرمستقیم فضایل برای پیشوایان و حاکمان سلسله ایرانی‌نژاد رستمیان^{۶۶} بوده است، کاملاً نشان

58. *الباطیل و المناکیر*، ج 1، ص 19.

59. همان، ج 2، ص 262-263.

60. *فتح الباری*، ج 8، ص 493؛ *فیض القدر*، ج 5، ص 411.

61. *نهجایة الارب فی فنون الادب*، ج 18، ص 224.

62. *فتح الباری*، ج 8، ص 493.

63. *التحریر و التنویر*، ج 26، ص 117.

64. *الاعلام زرکلی*، ج 8، ص 139.

65. کتاب *السيرة و اخبار الائمة*، ص 51.

66. ایرانیانی که با مهاجرت به شمال آفریقا حکومت رستمیان در تاهرت را تشکیل داده بودند (*معجم البلدان*، ج 2، ص 709).

می‌دهد او به صحت آن احادیث اعتقاد کامل داشته است. چنین رویکردی در کتاب مهم دیگر اباضیه یعنی *طبقات المشایخ بالمغرب* نیز مشاهده می‌شود.^{۶۷} نکته جالب توجه در این دو کتاب، تقدم فصل فضائل الفرس بر فضائل البربر است؛ حال آن که ابو زکریا و درجینی خود بربری بوده‌اند.

۴. پاسخ به شبهات دلالتی (مضمونی)

در مورد این احادیث ممکن است اشکال شود که اولاً با آیات^{۶۸} و روایات^{۶۹} دلالت‌کننده بر نفی تعصب‌های قومی و قبیله‌ای منافات دارد. از این رو نمی‌تواند مورد تصدیق قرار بگیرد، چرا که روایات باید بر قرآن عرضه گردند. ثانیاً نمی‌توان انگیزه قابل قبولی برای صدور این سخنان از پیامبر به دست آورد؟ این شبهه به چند صورت دفع می‌شود: اولاً در میان برخی از این روایات، به جای عبارت «اهل فارس»، ترکیب «رجال من هولاء» و اشاره به سلمان وجود دارد که احتمالاً می‌توان گفت منظور حضرت کسانی هستند که ویژگی‌های دینی و علمی سلمان را دارا هستند و نه اشاره به نژاد وی، و ممکن است اهل فارس برداشتی بوده که صحابه از سخن پیامبر داشته‌اند. فارغ از این احتمال، در مورد نقل‌های با واژه فارس نیز باید گفت، این احادیث نشان می‌دهد که برخی از فارسیان و نه تمام آنها، به مقام مذکور در حدیث نایل می‌شوند که مانند سلمان در دین و علم سرآمد باشند. علامه مجلسی نیز چنین مطلبی را پس از درج حدیث در *بحار الانوار* نقل نموده است.^{۷۰} بنا بر این، توجه به اشاره پیامبر به سلمان، خود گویای معنای واقعی و عدم قوم گرایی روایت است. ثانیاً در خود این روایات، علت برتری بعضی از فارسیان به واژه‌هایی مانند ایمان، دین و علم مقید شده که پر واضح است این حدیث در صورتی برای آنها فضیلت به شمار می‌آید که بدان‌ها دست یابند. علاوه بر آن، پیامبر امکان آن را از دیگر اقوام نفی ننموده‌اند. در پاسخ به سؤال دوم و انگیزه صدور باید بیان داشت که انگیزه بیان این احادیث می‌تواند پیشگویی و خبر از آینده باشد؛ چنان که روایات بسیاری از این دست در اختیار داریم که با محقق شدن آن در آینده، باعث تقویت ایمان مسلمانان می‌شده است. این پیشگویی، به عقیده بسیاری، تاکنون جامه عمل پوشیده شده است. احتمال دیگر، پذیرش راحت‌تر اسلام از سوی ایرانیان است. بر خلاف این دیدگاه، عده‌ای قصد دارند به کلی فضیلت موجود در این احادیث را نفی کنند؛ به عنوان نمونه: محمد

67. *طبقات المشایخ بالمغرب*، ج 1، ص 13.

68. مانند: «... إِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...» (سوره حجرات، آیه ۱۳).

69. مانند این احادیث از پیامبر: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»، (الكافی، ج 2، ص 308).

70. *بحار الانوار*، ج ۶۴، ص ۶۲.

عزت دروزه سعی دارد تنها مطلب قابل برداشت از این حدیث را بشارت به گردن نهادن اهل فارس به اسلام معرفی کند و نه چیزی علاوه بر آن.^{۷۱}

۵. نقد متن حدیث

یکی از مهم‌ترین معایب و نواقص این روایات اضطراب متن آنهاست. چنان که اشاره شد، از سویی متعلق فضیلت این روایات در کلمات «ایمان، دین، علم، برّ و اسلام» در نوسان است و از سوی دیگر، در روایاتی به جای «فارس یا فرس»، عبارت‌های «من هولاء» و «من رهط هذا» و... مشاهده می‌شود. فارغ از این دو، شأن صدور آنها نیز متفاوت بیان شده است. برخی آن را ذیل آیه ۵۴ مائده، بعضی دیگر بعد از آیه ۳۶ محمد و گروهی دیگر ذیل آیه سوم سوره جمعه آورده‌اند. در مقام مقایسه میان روایات، چه از نوع شیعی و چه سنی آن، گونه حدیثی «لو کان الایمان» بر دیگر روایات قابل ترجیح است؛ چرا که از کثرت نقل بیشتری برخوردار است. به عنوان نمونه، در مجموع هشت بار بسامد این روایات در چهار کتاب از کتب شش‌گانه اهل سنت، در هفت روایت واژه ایمان به کار رفته و تنها یک مورد به واژه دین اختصاص پیدا کرده است. جستجو در منابع حدیثی دیگر و همچنین متون تفسیری و تاریخی نیز بر این مدعا گواهی می‌دهند. گونه «لو کان العلم...» حتی از ترکیب «لو کان الدین...» نیز غریب‌تر و با بسامد کمتری در منابع اسلامی منعکس شده است.

۶. نقد سندی

محدثان از دیرباز با تداوم نقل شفاهی و برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، به ذکر اسناد و وسایط خود روی آوردند و از آنجا که حدیث یک علم نقلی است، صحت آن به موثق بودن راویان آن بستگی دارد. از طرف دیگر، اغلب احادیث و سنت پیامبر متواتر نیستند تا قطعی الصدور تلقی شوند. بنا بر این، برای تشخیص سره از ناسره روایات به بررسی سندی - که از آن به نقد خارجی تعبیر می‌شود - نیاز داریم. چنان که اشاره شد، به دلیل تفاوت سلسله سندهای روایات امامیه و اهل سنت از یک سو و تفاوت‌هایی در علم رجال این دو فرقه، ناگزیر به جداساختن این بخش به امامیه و اهل سنت هستیم و به دلیل نقل بیشتر در منابع اهل سنت با نقد سندی روایات آنها آغاز می‌نماییم.

۶-۱. نقد سندی روایات اهل سنت

در ابتدا باید گفت که قصد نداریم تک‌تک راویان و افراد موجود در سلسله سند تمام احادیث را بررسی کنیم؛ چرا که گنجایش حجم مقاله چنین اجازه‌ای به ما نخواهد داد، اما به بررسی برخی از آنها در این زمینه اکتفا می‌شود. نقد سندی این احادیث از یکی از صاحبان کتب شش‌گانه اهل سنت آغاز شده است.

71. التفسیر/الحدیث، ج ۷، ص ۳۳۱.

ترمذی، پس از درج یکی از این روایات - که در آن «عیدالله بن جعفر» وجود دارد - آن را غریب معرفی کرده و معتقد است یحیی بن معین - که به امیر جرح و تعدیل معروف است - عبدالله را تضعیف کرده است. اما ترمذی پس از این توضیح، عبارت «و قد روی... من غیر هذا الوجه» می‌آورد که احتمالاً در پی به دست دادن سلسله سند دیگری بوده که نقدی بر آن وارد نیامده باشد.^{۷۲}

راوی اغلب این روایات، عبدالرحمن بن صخر الدوسی، همان ابوهریره معروف است که در سلسله سند تمام روایت‌های مورد بحث در چهار کتاب *صحيح البخاری، صحيح مسلم، سنن الترمذی و سنن النسائی* وجود دارد. همچنین در کتاب *ذكر اخبار اصفهان اثر ابونعیم اصفهانی* - که بیشترین نقل از این حدیث را می‌توان در آن مشاهده نمود - از مجموع چهل و چند نقل مختلف از این روایت، راوی حدود چهل روایت ابوهریره است. پس تردیدی باقی نمی‌ماند که مهم‌ترین و بیشترین راوی این احادیث ابوهریره است. حال که نقش کلیدی ابوهریره در این روایات روشن شد، به بررسی رجالی او از دیدگاه اهل سنت و امامیه می‌پردازیم. غالب علمای اهل سنت ابوهریره را فردی موثق می‌دانند و نقد و طعنی را نسبت به وی برنمی‌تابند؛^{۷۳} اما برخی علمای متقدم همچون ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰ق)^{۷۴} و جاحظ (م ۲۵۰ یا ۲۵۵ق)^{۷۵} و نیز برخی از ناقدان معاصر - که به آموزه عدالت صحابه اعتقادی ندارند - بر ابوهریره خرده گرفته و قایل به صحت تمام احادیث او نیستند.^{۷۶} اما ابوهریره از دیدگاه اندیشوران امامیه فردی متهم نسبت به نقل روایات از پیامبر معرفی شده است.^{۷۷} با این وجود نمی‌توان تمام روایت‌های او را به کناری نهاد، زیرا از نقد ابوهریره تنها کاسته شدن اعتبار روایت‌هایی او برداشت می‌شود و نه لزوماً جعلی و ساختگی بودن تمام احادیث وی. از سوی دیگر، نمی‌توان انگیزه کافی برای جعل کردن این حدیث از سوی او به دست داد، چرا که وی اصالتی ایرانی نداشته و در آن زمان ایرانیان نفوذی در میان مسلمانان پیدا نکرده بودند.

اگر از ابوهریره - که بیش از نود درصد این روایات به وی ختم می‌شود - بگذریم، این احادیث [حداقل] از شش صحابی دیگر روایت شده که بسیاری از آنها مشکوک به نظر می‌رسند؛ به عنوان نمونه: از مجموع کتب متقدم تنها کتابی که در آن، روایات مورد بحث به حضرت علی، سلمان، عایشه و... بازمی‌گردد، کتاب *ذكر اخبار اصفهان* است و اثر دیگری که این روایات بدان‌ها بازگردد، دیده نمی‌شود. جالب آن است که متأخران نیز در نقل روایت، بسیار به ندرت سلسله سند خود را به این هفت تن می‌رسانند. روایتی که به صحابی مشهور، جابر بن عبدالله انصاری می‌رسد نیز تقریباً چنین وضعیتی دارد؛ چرا که تنها در کتاب *ذكر اخبار اصفهان* و به نقل از ابن مردویه (م ۴۱۰ق) در منابع

۷۲. *سنن الترمذی*، ج ۵، ص ۸۶.

۷۳. به عنوان نمونه ر.ک: *تأویل مختلف الحديث*، ص ۴۴ - ۴۱ که نویسنده بر نقدهای نظام و خلفا بر ابوهریره پاسخ می‌گوید.

۷۴. *شرح ابن ابی الحدید*، ص ۶۷.

۷۵. *تأویل مختلف الحديث*، ص ۲۷.

۷۶. برای توضیح بیشتر ر.ک: *ابوهریره شیخ المضیره*، سراسر کتاب.

۷۷. *معجم رجال الحديث*، ج ۱۱، ص ۷۹؛ برای توضیح بیشتر ر.ک: *ابوهریره*، سیدعبدالحسین شرف الدین.

متأخر دیده می‌شود. در روایتی که به «ابن مسعود» ختم می‌شود - که آن هم در منابع اندکی منعکس شده است^{۷۸} - «محمد بن الحجاج اللخمی» وجود دارد که خود اهل سنت نیز بر وی نقد وارد کرده و او را کذاب می‌دانند^{۷۹}. شاید به همین دلیل باشد که دیگران از این روایت نقل قول ننموده‌اند. بجز موارد فوق، راوی دیگر حدیث، عبدالله بن عمر بن خطاب است که هر چند اهل سنت او را ثقه دانسته‌اند،^{۸۰} اما شیعیان مطلبی خلاف آن را باور دارند. او همان کسی است که امام صادق در باره‌اش فرمودند: «عبدالله بن عمر منحرف و به دور از جاده حق جان داد»^{۸۱}.

۶-۲. نقد سندی روایات مجامع امامیه

اولین منبع حدیثی امامیه که این روایت در آن آمده، *قرب الاسناد* است که زنجیره سند آن به امام صادق ختم می‌شود. این روایت در منابع حدیثی دیگر نیامده و تنها به نقل این کتاب در جوامع حدیثی متأخر آمده است. بنا بر این با یک حدیث مفرد رو به رو هستیم. راوی نخست این حدیث در کتاب *قرب الاسناد*، حسین بن علوان بن قدامه کلبی از اصحاب امام صادق است^{۸۲}. علمای اهل تسنن به اتفاق وی را صریحاً و با عبارات مختلف نکوهش کرده‌اند؛ به عنوان نمونه: حسین بن علوان از دیدگاه ابن معین (م ۲۳۳ق) کذاب^{۸۳} و از نظرگاه احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) وضاع است^{۸۴}. ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۵ق) احادیث ابن علوان را در شمار مناکیر و موضوعات^{۸۵} قرار داده است. اما دیدگاه اندیشوران امامیه نسبت به حسین بن علوان متفاوت و گاه متناقض است. رجال شناسان متقدم امامیه وی را عامی دانسته‌اند^{۸۶}. کشی نیز با جزم و قطع او را عامی می‌داند، اما معتقد است میل و محبتی نسبت به امامیه داشته است. وی قول ضعیفی را مطرح می‌کند که حسین بن علوان شیعه بوده و مذهبش را پنهان می‌ساخته است^{۸۷}. در مقابل، رجالیان متأخر، با تمسک به برخی احادیث منقول از وی سعی در امامی جلوه دادن او دارند^{۸۸}. اما به نظر می‌رسد تلاش متأخران بر طریق صواب نباشد؛ چرا که رجال‌شناسی چون شیخ طوسی در دو کتاب *التهذیب* و *الاستبصار* وی را غیر امامی معرفی کرده است^{۸۹}. علاوه بر آن، شیخ الطائفه در همان دو اثر، احادیثی نقل می‌کند که حسین بن علوان در سلسله سند آنها وجود دارد و شیخ آن روایات

78. معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۲۰۴.

79. مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۵۴.

80. الثقات، ج ۳، ص ۲۰۹.

81. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۱۹۵.

82. رجال البرقی، ص ۲۶.

83. تاریخ ابن معین، ج ۲، ص ۲۹۴.

84. العلل، ج ۲، ص ۴۴.

85. الضعفاء، ص ۷۴.

86. رجال النجاشی، ص ۵۲.

87. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۸.

88. التعلیقة علی منهج المقال، ص ۱۴۴.

89. التهذیب، ج ۷، ص ۳۱۷؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۶۶.

را در شمار اخبار موافق با عامه می‌داند که می‌تواند تأییدی، هرچند ضعیف، بر غیر امامی بودن او باشد^{۹۰}. سید محسن امین از عبارت «رواۃ هذا الخبر کلهم عامة و رجال الزیدية»^{۹۱} شیخ طوسی، چنین استنباط کرده که حسین بن علوان بر مذهب زیدی بتری^{۹۲} بوده است^{۹۳}. در باره وثاقت او یا اظهار نظری نشده^{۹۴} و یا تنها به ثقه بودن برادرش اشاره شده است^{۹۵} که شاید بتوان آن را نشانه‌ای بر عدم وثاقت و یا مجهول بودن وی دانست. برخی دیگر، با تمسک به قول منحصر به فرد ابن عقده^{۹۶} - که برادر وی، حسن بن علوان را اوثق دانسته است - بر ثقه بودن او اصرار می‌ورزند^{۹۷}. به عبارت دیگر، معتقد به سرایت لفظ مشتق «اوثق» به دیگری هستند. در مورد این سخن منحصر به فرد ابن عقده - که از آن ثقه بودن حسین بن علوان ثابت می‌شود - احتمالی به ذهن متبادر می‌شود که دور از ذهن نیست. آن احتمال این است که سخن ابن عقده را حمل بر جانبداری از هم‌کیش خود بنماییم؛ چرا که چنان که گفته شد، ممکن است حسین بن علوان زیدی بوده باشد. در این میان، تلاش سید ابوالقاسم خویی برای توثیق حسین بن علوان از سنخ دیگر و در نوع خود جالب توجه است. وی به سخن نجاشی اشاره کرده و فهم دیگران را - که در پی آن، عدم توثیق حسین بن علوان برداشت می‌شود - فاسد و ناصحیح می‌انگارد. توضیح، آن که نجاشی در ترجمه حسین بن علوان می‌نویسد:

الحسین بن علوان الکلبی، مولا هم، کوفی، عامی، و أخوه الحسن یکنی أبا محمد ثقه
رویا عن أبي عبدالله....

آیه الله خویی بر خلاف برداشت دیگر علمای رجال‌شناس معتقد است: عبارت «و أخوه الحسن یکنی أبا محمد» به مانند مصادیق دیگری از کلام نجاشی، جمله معترضه است و وصف «ثقه» به حسین بن علوان - و نه حسن بن علوان - بازمی‌گردد^{۹۸}. هرچند این احتمال از لحاظ عقلی و ادبیات عرب محتمل و قابل قبول است، اما کتاب‌های رجالی و دیگر توصیف‌ها از حسین بن علوان آن را تأیید نمی‌کند و باید گفت برداشت رجال‌شناسان متقدم صحیح بوده است. نتیجه، آن که بر خلاف تلاش گروهی باید گفت او در عداد راویان غیر امامی است و در متون رجالی امامی در باره وی سکوت شده و متن صریحی بر وثاقت او نداریم^{۹۹}. اما بحث در باره شخصیت او هر چه که باشد، این امر مسلم است که وی برخی احادیث خود را از شیوخ اهل سنت می‌گرفته و این امر، محتمل است که وی حدیث «لو کان العلم...» را از اهل سنت شنیده و آن را به اشتباه به امام صادق نسبت داده

90. التهذیب، ج ۱، ص ۳۳۲؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۴۱۵؛ ج ۳، ص ۱۳۵ و ۱۴۲.

91. الاستبصار، ج ۱، ص ۶۶.

92. گروهی از زیدیه به پیشوایی کثیر الأثر که به امامت شیخین در کنار امیرالمومنین اعتقاد داشتند.

93. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۹۱.

94. رجال الطوسی، ۸۴.

95. رجال النجاشی، پیشین.

96. خلاصه الأقوال، ص ۳۳۸.

97. سماء المقال، ج ۱، ص ۴۱۸.

98. معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۷۶.

99. برای مشاهده بحثی مفصل درباره وی: ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۹۰ - ۹۱.

باشد. چنانچه تمام این سخنان را نیز نادیده بگیریم، باید گفت این روایت کثرت نقل ندارد و در شمار اخبار آحاد و ضعیف قرار می‌گیرد. در باره روایت موجود در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری باید اظهار داشت: اولاً، قسمت مورد بحث ما، سخن ابوبکر است و دقیقاً گویای آن نیست که امام نیز بدان اعتقاد داشته است یا خیر. این بحث فارغ از بحث سندی و صحت نسبت این کتاب به امام حسن عسکری است. انعکاس این روایات در تفاسیر امامیه بر دو نوع است: در بسیاری از آنها کاملاً روشن است که به دلیل تسامح در ادله سنن، روایات را از منابع و راویان اهل سنت وام گرفته‌اند^{۱۰۰}. ثانیاً، در برخی موارد نیز مشخص نیست روایات از کدام منبع شیعی یا غیر شیعی به دست آمده و یا سلسله سندی را به دست نداده‌اند. بنا بر این، اگر منابع غیر حدیثی امامیه و منابع حدیثی متأخر را - که قصد دایره‌المعارف نویسی و گردآوری حدیث از منابع اهل سنت دارند - کنار بنهیم، مجموع این روایات در میان منابع امامیه از انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کند. در نتیجه، در آثار امامیه نمی‌توان گونه‌ای از این حدیث ارائه داد که سلسله سندی صحیح، موثق و یا حسن داشته باشد و از نظر سندی ضعیف هستند.

نتیجه

داوری در باره اعتبار این احادیث به دلیل آشفتگی در عبارات، سندهای مختلف، اسباب صدور متفاوت و اظهار نظرهای متناقض درباره راویان آن بسیار سخت می‌نماید و نمی‌توان اظهار نظر قطعی ارائه کرد. آنچه مسلم است انعکاس این روایات در طیف گسترده‌ای از منابع اهل سنت، از حدیثی گرفته تا تاریخی و تفسیری است و اجمالاً از دیدگاه محدثان اهل سنت صحیح هستند؛ اما تعداد این روایات در مجامع متقدم و میانه حدیثی امامیه از انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کند. برخی از این احادیث در کتاب‌هایی آمده که نسبت آنها به مؤلفانش مشخص نیست. وضع برخی راویان آن نیز کاملاً روشن نیست و نمی‌توان به ثقه بودن تمام آنها حکم کرد. بنا بر این، از دیدگاه امامیه این احادیث ضعیف تلقی می‌شوند و لذا صحت و پذیرش کاملی که در میان عامه مردم و برخی محدثان وجود دارد و نسبت به آن تسلیم محض هستند صحیح نیست.

کتابنامه

- *الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر*، حسین بن ابراهیم جورقانی، به کوشش عبدالرحمن عبدالجبار الفریوایی، هند: اداره البحوث الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۳م.
- *أحسن التقاسیم فی معرفته الأقالیم*، محمد بن أحمد مقدسی، قاهره: چاپ سوم، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق.
- *الاحکام*، ابن حزم، قاهره: مطبعه العاصمه، بی‌تا.
- *مسند احمد بن حنبل*، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

۱۰۰. به عنوان نمونه، طبرسی حدیث خود را از ابوهریره گرفته است (مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۴).

- *الإختصاص*، محمد بن محمد مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، 1413ق.
- *اختیار معرفة الرجال*، محمد بن حسن طوسی، به کوشش: میرداماد استرآبادی و سید مهدی رجایی، قم: موسسه آل البیت، 1404ق.
- *الاستبصار*، محمد بن حسن طوسی، به کوشش: سید حسن موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1363ش.
- *الاستیعاب*، ابن عبدالبر، به کوشش علی محمد البجاوی، بیروت: چاپ اول، دارالجیل، 1412ق.
- *اسلام در ایران شعوبیه نهضت مقاومت ملی ایران*، محمودرضا افتخارزاده، تهران: موسسه نشر میراث‌های تاریخی اسلام و ایران، 1371ش.
- *اشد الجهاد*، داود موسوی بغدادی، استانبول: مکتبه الحقیقه، 1406ق.
- *الاعلام*، خیرالدین زرکلی، بیروت: دار العلم، چاپ پنجم، 1980م.
- *اعیان الشیعه*، سید محسن امین، به کوشش حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
- *انوار البدرین*، شیخ علی بحرانی، به کوشش محمدعلی طبسی، نجف: مطبعه النعمان، 1377ق.
- *بحار الانوار*، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1404ق.
- *البلدان*، ابن الفقیه همدانی، بیروت: چاپ اول، عالم الکتب، 1416ق.
- *تاج العروس*، محب الدین محمد واسطی زبیدی، به کوشش: علی شیر، بیروت: دارالفکر، 1414ق/1994م.
- *تاریخ ابن معین*، یحیی بن معین الدوری، به کوشش: عبدالله احمد حسن، بیروت: دار القلم للطباعه و النشر، بی‌تا.
- *تاریخ نیشابور*، ابو عبد الله حاکم نیشابوری، ترجمه و تلخیص: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تهران: نشر آکه، چاپ اول، 1375ش.
- *تأویل مختلف الحدیث*، ابن قتیبه، به کوشش: اسماعیل الاسعدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- *التحریر و التنویر*، محمد بن طاهر بن عاشور، بی‌جا: موسسه التاریخ، بی‌تا.
- *التعلیقہ علی منهج المقال*، وحید بهبهانی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- *التفسیر الحدیث*، محمد عزت دروزه، قاهره: داراحیاء الکتب العربی، 1383ق.
- *التفسیر المظهری*، محمد ثناءالله مظہری، پاکستان: مکتبه رشدیہ، 1412ق.
- *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، حسن بن علی عسکری، قم: مدرسه امام مهدی، چاپ اول، 1409ق.
- *التفهیم لآوائل الصناعتہ التنجیم*، ابوریحان بیرونی، به کوشش: جلال الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار علمی، بی‌تا.

- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، به کوشش: سید حسن موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، 1364 ش.
- الثقافات، ابن حبان، حیدرآباد دکن: موسسه الکتب الثقافیه، چاپ اول، 1393 ق.
- الجامع الصحیح، بخاری، استانبول: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، 1401 ق.
- خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، حسن بن یوسف حلی، به کوشش: جواد قیومی، بی‌جا: موسسه نشر الفقاهه، 1417 ق.
- الدرریمه، آقا بزرگ تهرانی، بیروت: دار الاضواء، چاپ سوم، بی‌تا.
- ذکر اخبار اصفهان، ابونعیم اصفهانی، لیدن: المحروسه، 1934 م.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، به کوشش: جواد قیومی اصفهانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، 1415 ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، به کوشش: شبیری زنجانی، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، 1416 ق.
- الرجال، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1383 ق.
- الرجال، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، 1348 ش.
- الروض المعطار فی خبر الاقطار، محمد بن عبد المنعم حمیری، بیروت: مکتبه لبنان، چاپ دوم، 1984 م.
- سبل الهدی و الرشاد، محمد بن یوسف صالحی شامی، به کوشش: عادل احمد عبد الموجود، بیروت: چاپ اول، دار الکتب العلمیه، 1414 ق.
- السلسله الضعیفه و الموضوعه، البانی، بی‌جا: بی‌تا.
- سماء المقال فی علم الرجال، ابوالهدی کلباسی، به کوشش: حسینی قزوینی، قم: موسسه ولی‌عصر، 1419 ق.
- السنن الکبری، بیهقی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، 1403 ق.
- شرح معانی الآثار، احمد بن محمد بن سلمه، بیروت: چاپ سوم، دار الکتب العلمیه، 1416 ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: داراحیاء الکتب العربیه، 1404 ق.
- شیخ المضیره ابوهریره، محمود ابوریه، مصر: دارالمعارف، چاپ سوم، بی‌تا.
- الصحیح، ابن حبان، بی‌جا: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، 1414 ق.
- صحیح مسلم، ابوالحسن مسلم نیشابوری، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
- ضحی الاسلام، احمد امین، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دهم، بی‌تا.

- طبقات المشايخ بالمغرب، احمد درجینی، الجزایر: به کوشش: ابراهیم طلائی، 1394ق/1974م.
- العلل، احمد بن حنبل، به کوشش دکتر وصی الله بن محمود عباس، ریاض: دارالخانی، چاپ اول، 1408ق.
- عون الباری لحل ادلة البخاری، محمد صدیق القنوجی، حلب: دارالرشید، 1404ق.
- الغدير، علامه امینی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ چهارم، 1397ق/1997م.
- غریب الحدیث، ابن قتیبه، قم: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1408ق.
- فتح الباری، احمد بن حجر عسقلانی، بیروت: چاپ دوم، دار المعرفه للطباعه والنشر، بی تا.
- الفتوحات المکیه، محی الدین ابن عربی، بیروت: دار صادر، بی تا.
- فیض القدير شرح الجامع الصغیر، محمد عبدالرؤف المناوی، تصحیح: احمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول 1415ق.
- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی تا.
- کتاب السیره واخبار الائمة، ابوزکریا ورجلانی، به کوشش: عبدالرحمن ایوب، تونس: دارالتونسیه للنشر، 1405ق.
- کتاب الضعفاء، ابونعیم اصفهانی، به کوشش: دکتر فاروق حماده، بی جا: دار الثقافیه/دارالبیضاء، بی تا.
- کنز العمال، علی المتقی هندی، به کوشش: بکری حیانی، بیروت: موسسه الرساله، 1409ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، به کوشش: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه، 1365ش.
- کتاب العلم، ابو خيثمه نسائی، بی جا: بی نا، بی تا.
- لسان العرب، محمد بن منظور، قم: نشر ادب الحوزه، 1405ق.
- لطیفه غیبیه، محمد بن محمد دارابی، شیراز: انتشارات کتابخانه احمدی، 1357ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372ش.
- مجمع الزوائد، علی بن ابی بکر هیثمی، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1408ق.
- المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، به کوشش: سید علی اشرف، بی جا: المکتبه الحیدریه، 1424ق/1382ش.
- مستدرک الصحیحین، ابوعبد الله حاکم نیشابوری، به کوشش یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بی جا: بی تا.
- مسند، اسحاق ابن راهویه، مدینه منوره: مکتبه الایمان، 1412ق.
- المصنف، ابن ابی شیبہ کوفی، بیروت: دار الفکر، 1409ق.
- معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1399ق/1979م.

- المعجم الكبير، طبرانی، به کوشش: حمدی عبدالمجید، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1404ق.
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خویی، بی‌جا: چاپ پنجم، 1413ق.
- نزهت نامه، شهردان بن ابی‌الخیر، به کوشش: دکتر فرهنگ جهان‌پور، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1362ش.
- نظرة عابرة الى الصحاح الستة، عبدالصمد شاکر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- نقد المنقول و المحک المميز بين المردود و المقبول، ابن قیم جوزیه، به کوشش: حسن المسماجی سوبدان، بیروت: دارالقاری، 1411ق/1990م.
- نهاییه الارب فی فنون الادب، شهاب‌الدین نویری، به کوشش: مفید قمحیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1424ق.
- نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم، 1382ش.